

بشنو این نی...

گام بردارد، نه اینکه یک جا بایستد و غصه‌ها و هراس‌های شخصی اش را در قالب‌های ساده و سبکی چون چارپاره به دوش خواننده اش آوار کند.

موضوع دیگر اینکه شعرهای پیش از انقلاب نادر پور گواهی می‌دهد که مرگ زدگی‌ها و ناراحتی‌های او اصلا ربطی به اتفاقات سیاسی و اجتماعی ندارد. البته در شعرهای بعد از انقلاب او، غم غربت و مهاجرت و دل‌تنگی و احساس پیری (۱۶) و گناه و از همه مهم تر احساس تعلیق و بلا تکلیفی - که بلائی جان همه‌ی مهاجران است- مزید بر علت گشته و در حقیقت دست آویزهای موجهی برای بیان مرگ زدگی و غمزدگی فراهم آورده.

و گو اینکه شاعر در آخرین سروده‌های خود سعی بسیاری می‌کند تا به اندیشه‌های سیاسی (۱۵)، فلسفی (۱۷) اجتماعی (۱۸) و حتا استوره‌های (۱۹) نزدیک شود اما این تلاش منبج‌حاله می‌نماید زیرا او هم مثل خیلی‌های دیگر ذهن خود را از آغاز در این راه تربیت نکرده و نمادها گاه انقدر آشکار و خام هستند که شعر یا شتابزده عمل می‌کند یا گزاشی و یا شعاری. سخن آخر اینکه نادر پور شعر شاعری است بدون پیشروی‌های درخشان و اگر کار او را دایره‌ای در نظر بگیریم - به هر قطر که دلمان بخواید - او ۵۰ سال در این دایره خردیچه و هرگز نه از آن به منظور یک حرکت بالارونده‌ی مخروطی بالا رفته‌نم از حصار آن یا بیرون گذاشته و نه حتا آن را وسیع تر کرده است.

پا نویس‌ها:

- ۱ - نکاهی به آثار دیگر صادق هدایت/ حسن قلمیان ص ۷۸
- ۲ - همانجا ص ۷۸ و ۸۰
- ۳ - خانه‌ها امیری است/یکسره روی زمین ابری است با آن / / یکسره دنیا خراب از پوست او حواس من/آئی نی زن که تو را آوای نی برده است دور از ره کجایی؟/خانه ام ابری است / / او به ره نی زن که دایم می‌نوازد نی، در این دنیا ای ابر انود / راه خود را دارد اندر پیش (خانه ام ابری است/انیمایوشج)
- ۴ - نه آیش لدم/نه داعی خاوند/خنجر به گلویش نهادم/و در احتضاری طولانی او را کشتم/به او گفتم «به زبان دشمن سخن می‌گویی»/ او را کشتم (سرود مردی که خودش را کشته است/احمد شاملو)

۵ - این شعر شباهت نزدیکی دارد با بخشی از شعر بلند سرزمین بی‌حاصل سروده‌ی تی.اس. الیوت: آن نومین کیست که مدام دوان است در کنار تو؟/وقتی می‌شمرم تنها تویی و من که با یکدیگر/کیم/امار آن زمان که پیشاپیش می‌نرم گذرگاه سیدار/یک تن نیز هست که همواره گام برمی‌دارد با تو؟ مستور است در ردای قهوه‌گون /پوشیده سر است و نمی‌دانم مرد است یا زن؟ / - اما برآستی آن کیست که در کنار توست؟

(سرزمین بی‌حاصل/ترجمه‌ی حسن شهباز ص ۱۷۵ و ۱۷۷) البته در تفسیر این بخش آمده که الیوت نیز خود در زمان سرودن این بخش به یاد سروده‌ی او از ولت ویتمن شاعر آمریکایی بوده است به نام: وقتی باسمن های شکوفا در آستانه‌ی در حیاط در تب و تابند. ویتمن می‌سراید: آنکه با این آگاهی که مرگی هست و او چون همسفری در یکسویم گام بر می‌دارد و من در آن میان، چون مصاحبی که دو دست همسفرانش را به دست گرفته /پای به گریز نهادم بسوی پناهگاه شب که ... (همانجا ص ۱۷۷)

۶- من میهمان هر شه‌ام را شناختم/ برگشتم از هراس/روحي که چون شمایل شوم مقدسان ادر زیر روشنائی ماه ایستاده بود/صورت نداشت لیک/لبی چون شکاف زخم/آنا زیر گوشه‌های درآزش کشیده داشت (اکلوس اسرمدی خورشید)

۷- شب در رسید و وحشت آن چشم بی‌نگاه / چون لرزه‌های مرگ تنم را فرآ گرفت/آنها دو چشم سرخ، دو چشمی که می‌گذاختن زدیگ شد گلخانه‌ی شده شعله بر کشید/اول دو نقطه بود که در تیرگی شکفت/وانگه دو نور سرخ از آن هر دو سر کشید/گفتی ز چشم مرگ/زمن قطره‌قطره ریخت /.../ چشم‌ها و دست‌ها و چشم‌ها و دست‌ها (همانجا ص ۱۷۷)

۱۷- فلسفی مثل شعر همزاد پنهان/ هملجا

به دنبال پخش فیلم حمله نیروهای گارد ویژه و بسیج به کوی دانشگاه در ۲۵ خردادماه از تلویزیون بی بی سی و سپس انتشار آن در سایت‌های خبری مختلف، یکی از دانشجویانی که در شب ۲۵ خرداد در کوی بوده، در تماس با سایت اینترنتی روز، آمادگی خود و دوستانش را برای تشریح حوادث آن شب کوی آید، بخشی از حوادث هولناکی است که شب دانشگاه کوی دانشگاه در سیاه‌ترین شب دانشگاه تجربه کردند. متن این گزارش در زیر می‌آید.

یکی از این دانشجویان ساکن کوی روایت تکان دهنده خود از کوی دانشگاه را از شب مناظره میرحسین موسوی با احمدی نژاد شروع می‌کنم می‌گویند: «شوری در کوی بود که من دلم می‌خواهد میداشم را از روزهای مناظره ببینم. پیش از آن یک تعاملی بین دانشجویان سیاسی بود، اما همه کوی را نگرفته بود. وقتی مناظره میر حسین با احمدی نژاد تمام شد بچه‌ها از سالن تلویزیون بیرون آمدند و سرود یار دبستانی را خواندند. جمعیتی حدودی هزار نفر آنجا بودند. طرفدارهای احمدی نژاد هم بودند. بچه‌ها آن شب بیرون آمدند و شعار دادند: با همان لباس راحتی که توی کوی همیشه تردد می‌کنند یار دبستانی خواندند و شعار دادند: «نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب» که یک شعار اسلامی بود تا شعار» دیکتاتور کوتوله به: خیال خال تو با خود به خاک خواهم بردا که از خیال تو خاکم شود عبیر امیز بگونه‌ای آوای خندار (خ) و بلندای (ا) را در کنار هم قرار داده که فضای گوشنوازی برای شنونده فراهم آمده است. عین این مطلب را می‌توانیم در مورد حرف (س) و (ق) در این بیت داشته باشیم: رشتنه‌ی تسبیح اگر بیگسست معلومم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساقی بود در شعر نو هم گاه به مواردی از این دست بر خورد می‌کنیم مثل تکرار حرف زنگار(ز) که چون وز وز بال زنبوری از لابلای این بخش از شعر فروغ عبور می‌کنند زندگی یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبیلی از آن می‌گذرد.

دیگر دانشجوی ساکن کوی دانشگاه روایت خود را به جمعه شب، شب برگزاری انتخابات می‌رساند و در مورد حال هوای آن شب کوی می‌گویند: «جمعه شبی که در واقع انتخابات داشت انجام می‌شد و آراء همین طور داشت روی سایت‌ها می‌آمد، آرای عجیب و غریب، یک سکوت خیلی وحشتناک کوی دانشگاه را فرا گرفته بود. هم طرفدارهای میرحسین و هم طرفدارهای احمدی نژاد رفته بودند در لاک خودشان و فقط منتظر بودند که سایت‌های خبر رسان آخرین خبر هر را بدهند. شبیه تقریباً همه متوجه شده بودند که اتفاق عجیبی در کشور افتاده. ساعت هفت، هشت شب روز شنبه بچه‌ها از ساختمان‌ها آمدند بیرون. از ساختمان‌های مختلف، اینکه می‌گویم به این دلیل است که یک ساختمان مال دکتر است، چهار پنج ساختمان دیگر مال کارشناسی ارشد است و سایر ساختمان‌ها که پانزده بیست تاست، مال کارشناسی هاست. یعنی همه طیف‌های تحصیلی و گرایش‌های مختلف فکری، آمدند بیرون و با سرود یار دبستانی، تجمع شروع شد و همه به سمت در اصلی کوی رفتند و پشت در کوی ایستادند. جمعیت خیلی زیادی بود. ابتدا هفتصد، هشتصد نفر و بعد از ۱۵۰۰ نفر شدند. نگهبان‌ها و انتظامات کوی در را بستند و بعد تجمع به خشونت کشیده شد. بچه‌ها سر انتظاماتی هانهبید زدن که به شما هیچ ربطی ندارد این کوی خانه ماست و این کشور هم کشور ماست. شما یک عده کارمندید و حق ندارید اما بجای چهره‌ی گمگشته، سیمای پیرمردی سپید موی را می‌یابید. این شعر برداشت آگاهانه یا ناآگاهانه‌ای از شعر «آینه» سیلویا پالات است. پالات شعر را از زبان آینه‌ای می‌نویسد که در میان راه به بر که ای تبدیل می‌شود: اکنون یک بر که ام / زنی به رویم خم شده است / او به دنبال خودش می‌گردد / او در من دختر جوانی را غرق کرده است / اما هر روز در من پیرزنی کریه - چونان ماهی ترسناکی - را می‌یابید

۱۳ - طلال در مس ، جلد دوم ، ص ۱۳۳۳

۱۴ - به نقل از مصاحبه‌ی دکتر صدرالدین الهی با نادر پور ، مجله‌ی روز گار نو/مه‌ماه ۱۳۷۱/۴۶

۱۵ - سیاسی مثل شعر آیه‌ی شیطانی/ زمین و زمان

۱۶ - احساس پیری در آخرین شعرهای نادر پور کم نیست . هراس او از پیری و از اینکه دارد گام به گام به مرگ نزدیک می‌شود، بسیار آشکار است. یکی از این شعر‌ها شعر «قاب عکس» در مجموعه‌ی خون و خاکستر است که شاعر به دنبال تصویر جوانی خود در آینه و چشمه‌ی گرد، اما بجای چهره‌ی گمگشته، سیمای پیرمردی سپید موی را می‌یابید. این شعر برداشت آگاهانه یا ناآگاهانه‌ای از شعر «آینه» سیلویا پالات است. پالات شعر را از زبان آینه‌ای می‌نویسد که در میان راه به بر که ای تبدیل می‌شود: اکنون یک بر که ام / زنی به رویم خم شده است / او به دنبال خودش می‌گردد / او در من دختر جوانی را غرق کرده است / اما هر روز در من پیرزنی کریه - چونان ماهی ترسناکی - را می‌یابید

۱۷- فلسفی مثل شعر همزاد پنهان/ هملجا

شاهدان عینی از شب حمله به کوی دانشگاه گفته اند**یا زهرامی گفتند و می زدند**

بیشتر شده بود بیشتر دانشجویان به داخل کوی برگشته بودند. در همان موقع که موتور سوارن گارد ویژه در خیابان امیر آباد تا مقابل در اصلی دانشگاه در حال ضرب و شتم دانشجویان با کابل و شلنگ بودند، شمار زیادی از لباس شخصی‌ها به همراه افراد دیگری با موتور آمدند. این افراد که اورکت‌های خاکی رنگ سپاه به تن داشتند به لباس شخصی‌ها اضافه شدند. این افراد بلافاصله اقدام به پرتاب گاز اشک آور به داخل کوی کردند. این اولین باری بود که عاملان و مستقیماً به داخل کوی شلیک می‌کردند. در همین حال که ساعت یک بامداد دو شنبه شده بود، دانشجویان با تلاش فراوان در اصلی کوی را بستند اما شلیک گاز اشک آور از نقاط مختلف به داخل کوی همچنان ادامه داشت. بعد از ساعت یک بامداد در مقابل پرتاب مالدوم گاز اشک آور، بچه‌های دانشجویان از بالای پشت بام اولین ساختمان نزدیک به در اصلی کوی با پرتاب سنگ به بیرون، واکنش نشان دادند. آنها تقریباً بر در اصلی کوی کنترل داشتند. اما نکته عجیب در این بین این بود که وقتی نیروهای لباس شخصی و سپاه توانستند در فرعی کوی وارد کوی بشوند، بسیاری از بسیجیان داخل کوی به طرز عجیبی طرف دانشجویان را گرفتند. به دانشجویانی که بالای ساختمان نزدیک به در اصلی بودند سنگ می‌رساندند. در همین حال که بچه‌های دانشجویان از این فرعی غافل شده بودند، علاوه بر لباس شخصی‌ها و سپاهی‌ها، جمعیت زیادی از نیروی انتظامی هم وارد کوی شدند و ساختمان شماره بیست و سه را که شب قبل دوتا از اتاق‌هایش را با گاز اشک آور آتش زده بودند، اشغال کردند. آنها با باتوم، شلنگ و سیم کابل شروع کردند به تک‌زن بچه‌ها، هنوز از سلاح عجیب و غریب خبری نبود. بعد بلافاصله به اتاق‌های مختلف حمله بردند و وضعیت بدتر شد. در همین حال دانشجویانی که بالای ساختمان نزدیک در اصلی در حال پرتاب سنگ به خیابان بودند برای کمک به بچه‌هایی که در داخل اتاق‌ها گیر افتاده بودند پایین غافل بمانند و نیروی انتظامی بتواند وارد کوی بشود. در این گبرو دار نکته‌ای که توجه من را جلب کرد استفاده نیروهای مهاجم از تفنگ ساچمه‌ای بود که با این تفنگ‌ها مستقیماً به طرف سینه بچه‌ها شلیک می‌کردند. اولین تبعات استفاده از این تفنگ‌ها که خود دیدم، کور شدن یکی از دانشجویان بود. من خودم با این دانشجوی صحبت کردم که اتفاقاً آدم بغایت آرامی بود و کاری هم به این جریان‌ها نداشت. او حتی امتناع می‌کرد که این مسأله را پیگیری قضائی بکند؛ شاید می‌توانستند! این دانشجوی در حالی بود که کوی در شرق تهران یادگان دارد و این نیروها را از آنجا به دانشگاه انتقال داده بودند. من با چشم خود دیدم که با تفنگ ساچمه‌ای پنجاه

فرهاد رهبر و ورود مهاجمین

او در پایان به دو نکته اشاره می‌کند و می‌گویند: «طبق پیگیری‌های دانشجویان مشخص شد که فرهاد رهبر رئیس دانشگاه، دستور ورود نیروهای پلیس، لباس شخصی و سپاه به کوی را تأیید کرده بوده، در حالی که او هیچ حقی ندارد چنین اجازه‌ای بدهد. نکته دوم اینکه روی سینه بعضی از نیروهای مهاجم سپاه نوشته شده بود «سپاه حمزه» که بعد بوسیله یکی از بسیجی‌ها که با دانشجویان همکاری می‌کرد متوجه شدیم سپاه حمزه در سه راه افسریه، واقع در شرق تهران یادگان دارد و این نیروها را از آنجا به دانشگاه انتقال داده بودند. من با چشم خود دیدم که با تفنگ ساچمه‌ای پنجاه

ساجمه به سینه دانشجویی زدند که روی چمن‌های پشت کتابخانه او را خوابانده بودند. بعد از آن شب دیگر این دانشجویان را ندیدم. فردای شب حمله به کوی هم چند تن از مقامات برای بازدید به کوی آمدند. بعد از بازدید آنها مسئولان دانشگاه از تمامی دانشجویان خواستند هر چه سریع تر کوی را تخلیه کنند. »

برغم گذشت هشت ماه از حمله وحشیانه نیروهای سه گانه پلیس، لباس شخصی و سپاه به کوی دانشگاه و با وجود اینکه پرونده‌ای نیز در همین خصوص در مجلس تشکیل شده، هنوز هیچ یک از دستگاه‌های ذی ربط برای رسیدگی به این پرونده و محاکمه امران و عاملان این حمله هیچ اقدامی انجام نداده است. گفته می‌شود در حمله نیروهای مهاجم به کوی دانشگاه که دومین حمله خونین به دانشگاه طی سه دهه اخیر بوده، دست کم پنج دانشجوی کشته، صدها تن مجروح و ده‌ها تن بازداشت شده‌اند. مقامات مسئول تاکنون بارها بر سر اینکه چه کسی دستور حمله به کوی دانشگاه را صادر کرده با هم بحث کرده‌اند، اما هنوز به طور مشخص از شخص خاصی اسم برده نشده است

بیشتر شده بود بیشتر دانشجویان به داخل کوی برگشته بودند. در همان موقع که موتور سوارن گارد ویژه در خیابان امیر آباد تا مقابل در اصلی دانشگاه در حال ضرب و شتم دانشجویان با کابل و شلنگ بودند، شمار زیادی از لباس شخصی‌ها به همراه افراد دیگری با موتور آمدند. این افراد که اورکت‌های خاکی رنگ سپاه به تن داشتند به لباس شخصی‌ها اضافه شدند. این افراد بلافاصله اقدام به پرتاب گاز اشک آور به داخل کوی کردند. این اولین باری بود که عاملان و مستقیماً به داخل کوی شلیک می‌کردند. در همین حال که ساعت یک بامداد دو شنبه شده بود، دانشجویان با تلاش فراوان در اصلی کوی را بستند اما شلیک گاز اشک آور از نقاط مختلف به داخل کوی همچنان ادامه داشت. بعد از ساعت یک بامداد در مقابل پرتاب مالدوم گاز اشک آور، بچه‌های دانشجویان از بالای پشت بام اولین ساختمان نزدیک به در اصلی کوی با پرتاب سنگ به بیرون، واکنش نشان دادند. آنها تقریباً بر در اصلی کوی کنترل داشتند. اما نکته عجیب در این بین این بود که وقتی نیروهای لباس شخصی و سپاه توانستند در فرعی کوی وارد کوی بشوند، بسیاری از بسیجیان داخل کوی به طرز عجیبی طرف دانشجویان را گرفتند. به دانشجویانی که بالای ساختمان نزدیک به در اصلی بودند سنگ می‌رساندند. در همین حال که بچه‌های دانشجویان از این فرعی غافل شده بودند، علاوه بر لباس شخصی‌ها و سپاهی‌ها، جمعیت زیادی از نیروی انتظامی هم وارد کوی شدند و ساختمان شماره بیست و سه را که شب قبل دوتا از اتاق‌هایش را با گاز اشک آور آتش زده بودند، اشغال کردند. آنها با باتوم، شلنگ و سیم کابل شروع کردند به تک‌زن بچه‌ها، هنوز از سلاح عجیب و غریب خبری نبود. بعد بلافاصله به اتاق‌های مختلف حمله بردند و وضعیت بدتر شد. در همین حال دانشجویانی که بالای ساختمان نزدیک در اصلی در حال پرتاب سنگ به خیابان بودند برای کمک به بچه‌هایی که در داخل اتاق‌ها گیر افتاده بودند پایین غافل بمانند و نیروی انتظامی بتواند وارد کوی بشود. در این گبرو دار نکته‌ای که توجه من را جلب کرد استفاده نیروهای مهاجم از تفنگ ساچمه‌ای بود که با این تفنگ‌ها مستقیماً به طرف سینه بچه‌ها شلیک می‌کردند. اولین تبعات استفاده از این تفنگ‌ها که خود دیدم، کور شدن یکی از دانشجویان بود. من خودم با این دانشجوی صحبت کردم که اتفاقاً آدم بغایت آرامی بود و کاری هم به این جریان‌ها نداشت. او حتی امتناع می‌کرد که این مسأله را پیگیری قضائی بکند؛ شاید می‌توانستند! این دانشجوی در حالی بود که کوی در شرق تهران یادگان دارد و این نیروها را از آنجا به دانشگاه انتقال داده بودند. من با چشم خود دیدم که با تفنگ ساچمه‌ای پنجاه

گارد ویژه در تمامی کوچه‌ها

یک دانشجوی دیگر ساکن کوی در ادامه با اشاره به اینکه روز یکشنبه ۲۴ خرداد، تشنج شب قبل که در خیابان امیر آباد بود، به داخل کوی دانشگاه کشیده شد، ادامه می‌دهد: «ساعت شش بعد از ظهر وارد خیابان که شمیم با بیست تا سه تا دستگاه از اتومبیل‌های معمولی نیروی انتظامی روبرو شدیم که خیابان مقابل کوی را گرفته بودند. علاوه بر این چندین مقام نیروی انتظامی هم آمده بودند تا آثار وقایع شب گذشته را از نزدیک ببینند. در همین موقع ما بوسیله دوستان مان که در ساختمان‌های دیگر کوی ساکن بودند، مطلع شدیم که شب قبل در تمام کوچه و پس کوچه‌های اطراف، در واقع پشت سر نیروهای انتظامی، نیروهای گارد ویژه از چهار طرف کوی دانشگاه را محاصر کرده بودند. ولی ما به دلیل بروز درگیری‌ها متوجه این قضیه نشده بودیم. ظاهراً این نیروهای گارد ویژه شب گذشته کمین کرده بودند که در صورت بروز خشونت‌های بیشتر به کمک نیروهای انتظامی بیایند و اتفاقی شبیه ۱۸ تیر ۷۸ را رقم بزنند.»

شب حادثه خونین

او در ادامه به تشریح حال و هوای کوی در شب حادثه می‌پردازد: یعنی از ساعت ۱۰ شب یک شنبه ۲۴ خرداد تا صبحگاه دوشنبه ۲۵ خرداد: «از ساعت ۱۰ شب یک شنبه شب بنا بر عادت شب‌های گذشته بچه‌ها با سرود یار دبستانی از ساختمان‌های کوی خارج شدند و بعد از تجمعی کوتاه در محوطه کوی، وارد خیابان شدند. اما بر خلاف شب گذشته، امشب بر تعداد نیروهای امنیتی افزوده شده بود و نیروهای گارد ویژه هم آمده بودند و در خیابان مستقر شده بودند. خیلی هم جدی تر آمده بودند. این شائبه‌ی رفت که بعد از کوی حمله‌ی ما بود. من خودم با چند تن از مأموران نیروی انتظامی صحبت کردم. آنها می‌گفتند امشب امنیت اینجا حفظ می‌شود و اتفاقی نخواهد افتاد؛ می‌گفتند ما هستیم نگران نباشید. اما ما نگران بودیم؛ چون از یک سو سابقه حمله ۱۸ تیر را از آنها داشتیم و از سوی دیگر یکی دو تا از اتاق‌های یکی از ساختمان‌های کوی که به خیابان نزدیک بود، با گاز اشک آور به آتش کشیده شد. بچه‌ها احساس عدم امنیت می‌کردند. ساعت دوازده شب تقریباً همه دانشجویان وارد محوطه خیابان امیر آباد شده بودند که تعدادی از موتور سوارهای گارد ویژه با شلنگ و کابل و این جور چیزها آمدند و حمله‌ای کردند و به چند نفری آسیب زدند و رفتند. به نظر می‌رسید می‌خواستند همه بچه‌ها را به داخل کوی برگردانند و در محوطه دانشگاه نگاهدارند. بچه‌های ما اما سازماندهی کامل نداشتند و فقط می‌خواستند اعتراض خودشان را یک جور بروز بدهند.»

خاکی پوشان سپاه هم آمدند

این دانشجوی در ادامه روایات خود از یک شبیه شب، از ساعتی که حمله به کوی شروع شد به مرحله بعدی می‌رسد: «بعد از ساعت دوازده در حالی که درگیری‌ها

خاکی پوشان سپاه هم آمدند

این دانشجوی در ادامه روایات خود از یک شبیه شب، از ساعتی که حمله به کوی شروع شد به مرحله بعدی می‌رسد: «بعد از ساعت دوازده در حالی که درگیری‌ها